EVERYDAY ENGLISH · SCENARIO-BASED CONVERSATIONS

CHAPTER 07 / 08

ناهار و گفت‌وگو درباره برنامه‌های آینده

Having Lunch and Talking About Future Plans

موقعیت: بعد از انجام کارها، اِما و جیمز احساس گرسنگی می‌کنند و تصمیم می‌گیرند ناهار بخورند. آن‌ها درباره تعطیلات و برنامه‌های آینده صحبت می‌کنند.

ENGLISH CONVERSATION

James: Well, that went smoothly. Have we finished everything on your list?

Emma: Yes! I can't believe we got everything done before two o'clock.

James: Not bad at all. I'm getting pretty hungry, though.

Emma: Same here. Do you want to get some lunch?

James: Absolutely. What are you in the mood for?

Emma: I'm not sure. Maybe something light, like a salad or a sandwich.

James: That sounds good. There's a small restaurant across the street.

Emma: Have you eaten there before?

James: Once or twice. Their food is good, and the prices are reasonable.

Emma: Perfect. Let's give it a try.

Server: Hello! Welcome. Table for two?

James: Yes, please.

Server: Right this way. Would you like to sit inside or outside?

Emma: Inside, please. It looks like it might rain.

Server: Of course. Here's your table. Can I get you something to drink?

Emma: Just water for me, please.

James: I'll have a lemonade.

Server: Great. I'll be back to take your order.

Emma: This place is nice. I like how quiet it is.

James: Yeah, it's a good place to relax after a busy morning.

Emma: Speaking of relaxing, have you made any plans for your next holiday?

GO2TRain

James: Actually, yes. I'm thinking about taking a short trip next month.

Emma: Really? Where are you planning to go?

James: Maybe somewhere by the sea. I haven't decided yet.

Emma: That sounds lovely. Are you going alone?

James: Probably not. One of my cousins might come with me.

Emma: Nice! How long are you planning to stay?

James: Just three or four days. I can't take too much time off work.

Emma: I understand. Even a short break can make a big difference.

James: Exactly. What about you? Do you have any travel plans?

Emma: I'd love to visit a new city, but I'm trying to save money at the moment.

James: Fair enough. Travelling can get expensive.

Emma: Especially when you have to pay for transport and accommodation.

James: True. Maybe you could plan a day trip instead.

Emma: That's actually a great suggestion. There are several places nearby that I haven't visited.

Server: Are you ready to order?

Emma: Yes, I'd like the grilled chicken salad, please.

Server: Of course. Would you like any dressing?

Emma: Olive oil and lemon, if possible.

Server: No problem. And for you?

James: I'll have the chicken sandwich with fries.

Server: Great. Anything else?

James: No, that's everything. Thank you.

Server: You're welcome. Your food will be out shortly.

Emma: By the way, we should plan a day trip together sometime.

James: Definitely! We could invite a couple of friends too.

Emma: I love that idea. Let's talk about it next week.

James: Sounds like a plan!

ترجمه فارسی مکالمه

جیمز: خب، همه‌چیز به‌خوبی پیش رفت. همه کارهای فهرستت تمام شد؟

اِما: بله! باورم نمی‌شود قبل از ساعت دو همه کارها را انجام دادیم.

GO2TRain

جیمز: اصلاً بد نبود. البته حسابی دارم گرسنه می‌شوم.

اِما: من هم همین‌طور. دوست داری ناهار بخوریم؟

جیمز: حتماً. هوس چه غذایی کرده‌ای؟

اِما: مطمئن نیستم. شاید یک غذای سبک، مثل سالاد یا ساندویچ.

جیمز: خوب به نظر می‌رسد. آن طرف خیابان یک رستوران کوچک هست.

اِما: قبلاً آنجا غذا خورده‌ای؟

جیمز: یکی دو بار. غذایشان خوب است و قیمت‌های مناسبی دارند.

اِما: عالیه. بیا امتحانش کنیم.

پیشخدمت: سلام! خوش آمدید. میز دو نفره می‌خواهید؟

جیمز: بله، لطفاً.

پیشخدمت: از این طرف بفرمایید. ترجیح می‌دهید داخل بنشینید یا بیرون؟

اِما: داخل، لطفاً. انگار ممکن است باران ببارد.

پیشخدمت: حتماً. این هم میزتان. برای نوشیدنی چه میل دارید؟

اِما: برای من فقط آب، لطفاً.

جیمز: من یک لیموناد می‌خواهم.

پیشخدمت: عالیه. برمی‌گردم تا سفارشتان را بگیرم.

اِما: اینجا قشنگ است. از آرام بودنش خوشم می‌آید.

جیمز: آره، جای خوبی برای استراحت بعد از یک صبح شلوغ است.

اِما: حالا که صحبت از استراحت شد، برای تعطیلات بعدی برنامه‌ای داری؟

جیمز: اتفاقاً بله. دارم به یک سفر کوتاه در ماه آینده فکر می‌کنم.

اِما: واقعاً؟ قصد داری کجا بروی؟

جیمز: شاید جایی کنار دریا. هنوز تصمیم نگرفته‌ام.

اِما: خیلی خوب به نظر می‌رسد. تنها می‌روی؟

جیمز: احتمالاً نه. شاید یکی از اقوامم همراهم بیاید.

اِما: چه خوب! چند روز قصد داری بمانی؟

جیمز: فقط سه یا چهار روز. نمی‌توانم خیلی از محل کار مرخصی بگیرم.

اِما: متوجه‌ام. حتی یک استراحت کوتاه هم می‌تواند خیلی مؤثر باشد.

جیمز: دقیقاً. تو چطور؟ برنامه‌ای برای سفر داری؟

اِما: دوست دارم از یک شهر جدید دیدن کنم، ولی فعلاً سعی می‌کنم پول پس‌انداز کنم.

جیمز: منطقی است. سفر می‌تواند گران تمام شود.

GO2TRain

اِما: مخصوصاً وقتی باید هزینه رفت‌وآمد و اقامت را پرداخت کنی.

جیمز: درسته. شاید بتوانی به‌جایش یک سفر یک‌روزه برنامه‌ریزی کنی.

اِما: اتفاقاً پیشنهاد خیلی خوبی است. چند جای نزدیک وجود دارد که هنوز ندیده‌ام.

پیشخدمت: آماده سفارش هستید؟

اِما: بله، من سالاد مرغ گریل‌شده می‌خواهم، لطفاً.

پیشخدمت: حتماً. سس خاصی میل دارید؟

اِما: اگر امکان دارد روغن زیتون و لیمو.

پیشخدمت: مشکلی نیست. و برای شما؟

جیمز: من ساندویچ مرغ با سیب‌زمینی سرخ‌کرده می‌خواهم.

پیشخدمت: عالیه. چیز دیگری؟

جیمز: نه، همین‌ها کافی است. ممنون.

پیشخدمت: خواهش می‌کنم. غذایتان به‌زودی آماده می‌شود.

اِما: راستی، باید یک روز با هم یک سفر یک‌روزه برنامه‌ریزی کنیم.

جیمز: حتماً! می‌توانیم چند نفر از دوستانمان را هم دعوت کنیم.

اِما: خیلی از این فکر خوشم آمد. هفته آینده درباره‌اش صحبت کنیم.

جیمز: پس قرار شد!)

GO2TRain